

مهاجرت، جهانی شدن و مسأله‌ی هویت

محمدحسین سرآمد

کابل، ۲۰ عقرب ۱۳۹۷

این نوشته در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به صورت گذرا در مورد عصر جهانی شدن و ویژگی‌های آن، خصوصاً از منظر فرهنگی، بحث می‌کند، سپس بخش دوم به موضوع هویت از رهگذر اوصاف فرهنگی جهانی شدن می‌پردازد، و سرانجام بخش سوم مسأله‌ی هویت را در ارتباط با مهاجران و ضرورت نگرش روادارانه و پویا نسبت به مسأله‌ی هویت مطرح می‌کند. از آن جا که مجال اندک است، هر سه موضوع بسیار فشرده مطرح خواهد شد. پیگیری این بحث طبعاً نیازمند دقت و مطالعه‌ی بیشتر است.

۱. عصر جهانی شدن و اوصاف فرهنگی آن

جهانی شدن از مشخصه‌های بارز عصری است که ما در آن زندگی می‌کنیم. دهه‌هاست که این روند آغاز شده و با سرعت روزافزون همچون موجی همه‌ی جوامع و فرهنگ‌ها را درنوردیده و خود را به تمام گوشه‌های جهان بشری رسانده است. اکنون تقریباً هیچ جامعه‌ای از تأثیرات همه‌جانبه و دگرگون‌کننده‌ی آن به دور نمانده است.

جهانی شدن، تمامی فرهنگ‌ها و جوامع را از سراسر دنیا به همدیگر پیوند داده و در یک رابطه‌ی داد و گرفت مداوم و وابستگی چندجانبه‌ی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی قرار داده است. دیگر هیچ جامعه‌ای مثل سده‌های گذشته، پشت حصارهای بلند جغرافیایی و فرهنگی و در درون سنت‌ها و هنجارهای خالص و دست‌نخورده‌ی خود زندگی نمی‌کند و به ناگزیر هم از فرهنگ‌های دیگر تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این رابطه‌ی متقابل، به تقویت سازمان‌ها و نهادهای فراملی می‌انجامد و باعث تضعیف قدرت دولت‌های ملی شده و منجر به اختلاط جوامع و شکل‌گیری فرهنگ‌های مختلط و چندرنگه می‌گردد.

جهانی شدن البته جنبه‌ها و پیامدهای منفی و مثبت دارد و در مورد آن از منظرهای مختلف نظریه‌پردازی شده است. از جمله‌ی جنبه‌های منفی آن این است که گروه‌های خشونت‌طلب و بنیادگرا از ابزارها و شبکه‌های جهانی برای گسترش فعالیت‌های تخریب‌گرانه و وحشت‌افروزان‌ی خود استفاده می‌کنند. اما با یک نگرش مثبت می‌توان گفت که در عصر جهانی شدن نه تنها فرهنگ‌ها و سنت‌های اجتماعی وابسته به همدیگر اند، بلکه از طریق یک رابطه‌ی دادوگرفت متقابل باعث غنای بیشتر همدیگر نیز می‌شوند. از این منظر، فرهنگ‌های مختلف برای رشد و غنا به همدیگر نیازمند اند. نه تنها روابط متقابل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگ‌ها از همدیگر امری منفی نیست، بلکه امری ضروری برای توسعه و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع نیز می‌باشد.

هرچند رفتارهای سلطه‌طلبانه و حتا چپاولگراییانه را از سوی کشورهای قدرتمند در فرایند جهانی شدن نمی‌توان رد کرد، اما جهانی شدن برای تمامی کشورها و جوامع فرصت و میدانی در سطح جهان فراهم می‌سازد. با این وصف، همه‌ی جوامع در میدان رقابت جهانی فراخوانده می‌شوند و در این رقابت هیچ کسی از بازی بیرون نیست و دست همه به همه می‌رسد، هرچند فرهنگ‌های قدرتمند در این میدان شانس برندگی بیشتر دارند. از این روست که جهان جهانی شده را به نام «دهکده‌ی جهانی» یاد می‌کنند. برای

ادامه‌ی حیات مسالمت‌آمیز در دهکده‌ی جهانی، تعصب و جزماندیشی نسبت به فرهنگ و سنت‌های اجتماعی جایی ندارد و تنها جنبه‌هایی از فرهنگ‌ها که ظرفیت ماندن دارند می‌مانند و جهانی می‌شوند. پس تأثیرپذیری چندجانبه و همبستگی متقابل جزو ویژگی‌های جهانی است که با وصف جهانی شدن شناخته می‌شود. این تأثیرپذیری و همبستگی متقابل منجر به اختلاط فرهنگی می‌شود و مجال را برای نگرش‌های جدایی طلبانه و خلوص فرهنگ‌ها و جوامع تنگ می‌کند. از این منظر اگر به مسایل امنیتی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیست جهان بنگریم، جهان ما در این عرصه‌ها نیز شدیداً به همدیگر وابسته اند و همزیستی مسالمت‌آمیز و بهزیستی همه جوامع نیز در سایه‌ی احترام متقابل فرهنگ‌ها و جوامع و همکاری متقابل میان آن‌ها در تمامی عرصه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی قابل دستیابی است. این خواسته‌ها در سایه‌ی رعایت حقوق بشر و تقویت ارزش‌های مدنی در سطح جهان دسترس پذیر است.

مسأله‌ی مهم دیگر در عصر جهانی شدن، از بین رفتن ثبات فرهنگی است. سرعت بالای تغییرات و تحولات مداوم یکی دیگر از فرق‌های اساسی عصر جهانی شدن با اعصار قبل از آن است که در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی همواره در حال رخ دادن است. جابجایی‌های مداوم، گسترده و سریع از ویژگی‌های این عصر است. تا آنجا که آنتونی گیدنز جامعه شناس بریتانیایی از آن به نام «دنیای عنان‌گسیخته» یاد می‌کند. این دنیای عنان‌گسیخته وضعیت ما را همواره به چالش می‌گیرد و پیاپی ما را در یک وضعیت جدید فرهنگی و روانی پرتاپ می‌کند و بدین طریق باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی را که زمانی باعث ثبات و آرامش ما بودند ویران می‌کند و از ما می‌خواهد که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای کهنه خود را با نمونه‌های نوتر و پویاتر جای‌گزین کنیم و یا حداقل به آن‌ها روادارانه و از سر انعطاف نگاه کنیم و آماده‌ی تجدید نظر در آن‌ها باشیم. زیگموند باومن برای بیان این وضعیت از مفهوم «سیالیت» استفاده می‌کند و می‌گوید که دنیای جهانی شده دائماً شکل عوض می‌کند و کنترل یا درک دقیق آن روز به روز دشوارتر می‌شود. او از این وضعیت با تعبیر «دردسر تحرک و دیگرگونی بی‌پایان» یاد می‌کند.

۲. هویت در عصر جهانی شدن:

می‌خواهم با طرح این مسایل به این نکته برسم که جهانی شدن به یک مسأله‌ی بسیار مهم دامن می‌زند: مسأله‌ی هویت. هویت به کیستی آدم‌ها و جوامع پاسخ می‌دهد و با ارجاع به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی، و با تکیه به سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به حیات آدم‌ها معنا می‌بخشد و کیستی آن‌ها را پاسخ می‌دهد. سیالیت و تحرک بی‌پایان جهانی شدن از یک سو و اختلاط فرهنگی در سطح جهانی از سوی دیگر، توان پاسخ‌دهی فرهنگ‌های ایستای سنتی را به کیستی آدم‌ها و جوامع به تحلیل می‌برد و هویت و معنای زندگی اعضای این جوامع را گرفتار بحران می‌سازد.

این مسأله از پیامدهای مدرنیزاسیون است و خصوصاً در کشورهای جهان سوم، از جمله در کشور خود ما از مسایل بسیار جدی و معتنا به شمار می‌رود. مدرنیته ما را در برابر هجوم فرهنگ‌ها و هنجارهای جهانی قرار داده و روند جهانی شدن آن را شدت و سرعت بخشیده است. افغانستان از زمان امان‌الله خان که اولین رویایی جدی با مدرنیته را شاهد بود، تاکنون که نمودهای مدرنیته عرصه‌های مختلف زندگی ما را تحت تأثیر گرفته، نتوانسته تعامل درستی با مدرنیته، و به تبع آن، جهانی شدن داشته باشد. حضور

نمادها و فرآورده‌های فرهنگی جوامع دیگر در اثر جهانی شدن و نیز مهاجرت گسترده در سال‌های طولانی جنگ در افغانستان یکدستی فرهنگ سنتی جامعه‌ی را از بین برده و بالتبع به پرسش هویت بیشتر دامن زده است.

رشد تکنولوژی ارتباطات به وابستگی و تأثیرگذاری متقابل جوامع و فرهنگ‌ها کمک کرده است و در اثر آن جوامع و فرهنگ‌ها شدیداً به هم پیوسته شده و در رابطه‌ی داد و گرفت متقابل قرار گرفته اند. به گونه‌ای که هیچ جامعه‌ای خود را کاملاً مستقل و جدا از جوامع و فرهنگ‌های دیگر تعریف نمی‌تواند. اکنون ما ناگزیریم از خود بپرسیم که در چنین جهانی و در رابطه با جوامع و فرهنگ‌های مختلف، ما کیستیم و چه جایگاهی در جهان امروز داریم.

لازم به ذکر است که مدرنیزاسیون در بسیاری کشورهای جهان سوم، از جمله در کشور ما، به وجه تکنولوژیک آن تقلیل یافته و مهم‌ترین وجه آن که عبارت از بازتعریف هویت و جایگاه و نقش انسان در جهان هستی و در رابطه با همدیگر است، مغفول مانده است. تقابل و بحران اصلی در رویایی با مدرنیته نیز در این جنبه جدی و مهم است. چنانچه گفته شد، مدرنیته و به تبع آن جهانی شدن، هویت‌های انسانی، فرهنگی و اجتماعی ما را هر لحظه به چالش می‌کشد و از ما می‌خواهد که به آن‌ها نگاهی دوباره بیافکنیم و به آن‌ها تأمل دوباره کنیم. جایگاه خود را در جهان هستی و روابط خود را با خود و با دیگری از نو تعریف کنیم و نقش خود را در جهانی که به شدت و به سرعت به هم وابسته می‌شود، پیدا کنیم. این مسایل از ما می‌خواهند که ابتدا به مسأله‌ی هویت به صورت جدی بپردازیم و به عبارتی دیگر پاسخ این سوال را که «ما در جهان هستی به عنوان انسان و در رابطه با دیگران به عنوان افرادی با هویت اجتماعی و ملی خاص، کیستیم» پیدا کنیم. پاسخ این سوال، مهم‌ترین مسأله در مواجهه با مدرنیته است که هم کشورهای پیشرفته و هم جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته را به خود فرامی‌خواند. بنابراین، مسأله‌ی هویت از مسایل اساسی عصر جهانی شدن است.

۳. مهاجرت، جهانی شدن و هویت:

از طرح پرسش هویت در برابر مدرنیته و جهانی شدن که بگذریم، این مسأله به ناگزیر جزو تبعات آوارگی در اثر جنگ‌ها و تهدیدات سیاسی و اعتقادی و یا مهاجرت در اثر فقر، بیکاری و حوادث طبیعی نیز است. جابجایی‌ها، مسافرت‌ها و مهاجرت‌ها ما را در سطح فردیت مان با سوال هویت مواجه می‌سازد. آوارگی و مهاجرت بنا بر عواملی همچون جنگ و ناامنی، منازعات محلی، فقر و بی‌کاری، حوادث طبیعی از موارد مهم این جابجایی‌ها است که کشورهای درگیر جنگ و فقیر با آن روبرویند. این مهاجرت‌ها موجب قطع رابطه‌ی مهاجران با بستر فرهنگی و سنتی آن‌ها می‌شود و آن‌ها را در محیط جدید اجتماعی و فرهنگی پرتاپ می‌کند. این محیط بیگانه، مهاجران را هر لحظه با سوال هویت درگیر می‌سازد و کیستی شان را به پرسش می‌گیرد. ارتباط مداوم این مهاجران با بدنه جامعه و وابستگی با بقیه‌ی خانواده سوال هویت را در داخل نیز تشدید می‌کند.

افغانستان به نسبت جمعیت خود یکی از کشورهای است که بیشترین مهاجر و آواره را در گوشه‌های مختلف جهان دارند. اکنون بیش از پنج میلیون افغان در کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان آواره اند. آوارگی و بیجاشدگی در کشورهای مثل افغانستان

از یک سو بیانگر از هم پاشیدگی شیرازه‌ی زندگی در اثر جنگ، ناامنی، تبعیض و ستم سازمان‌یافته، فقر و بیکاری روزافزون و حوادث طبیعی ویرانگر است و از سوی دیگر موجب چالش و رویایی با مسأله‌ی هویت است. جابجایی‌های افراد در کشورهای باثبات و متمدن اگر امری خودخواسته است، اما در کشورهای ناآرام و جنگ‌زده این مسأله یک نوع «پرتاب‌شدگی در خلاء» به شمار می‌رود. زیرا آوارگان و پناهجویان جنگ‌زده یک باره خود را در محیط جدید می‌یابند که هیچ‌گونه پیوندی با آن برقرار نمی‌توانند و کیستی خود را در محیط بیگانه تعریف نمی‌توانند. بیشتر آنان بدون آمادگی قبلی و کارنامه‌ی قابل اعتبار وارد محیط جدید می‌شوند و مجبورند که خود را از نو بازسازی کنند و هویت جدیدی برای خود ایجاد کنند که می‌توان به آن «وضعیت صفری» نام گذاشت. وضعیت صفری یعنی اینکه این مهاجران مجبورند همه‌ی سابقه و کارنامه‌ی خود را که در محیط قبلی بدست آورده بودند، کنار بگذارند و از نو برای خود جایگاه و کارنامه بسازند و شخصیت خود را از نو تعریف کنند و با آن شخصیت شناخته شوند.

مسأله‌ی مهم‌تر در اینجا این است که این هویت و شخصیت جدید از جهات بسیاری با هویت و شخصیت پیشین این مهاجران ناهمخوان است و ارزش‌ها و هنجارها و باورهای جامعه‌ی متبوع آنان با ارزش‌ها، هنجارها و باورهای رایج در جامعه‌ی میزبان در تعارض قرار می‌گیرد و آن‌ها را با این سوال مواجه می‌سازد که چگونه می‌توانند با این ارزش‌ها و هنجارهای جدید در جامعه‌ی میزبان کنار بیایند و چگونه با آن‌ها تعیین نسبت کنند. به نظر من این سوال از اهمیت اساسی برای مهاجران برخوردار است. مهاجران اگر نتوانند برای این سوال پاسخ درخور پیدا کنند، توان جامعه‌پذیری خود را در جامعه‌ی میزبان از دست می‌دهند و سرانجام یا در انزوای پوچی و بی‌معنایی نابود می‌شوند و یا دست به رفتارهای تخریب‌گرانه، خشونت‌آمیز و عقده‌مندانه می‌زنند. بی‌جهت نیست که براساس گزارش‌ها بیشترین اعمال تروریستی در کشورهای غربی از سوی مهاجران مسلمانی صورت گرفته که بعضی شان سال‌ها در آن جوامع زیسته‌اند. این افراد نتوانسته‌اند خود را با محیط فرهنگی جدید و هنجارها و ارزش‌های جدید وفق دهند و جذب آن جوامع شوند و در نتیجه با بحران هویت مواجه شده‌اند. بحران هویت باعث جداافتادگی، انزوای مداوم و احساس پوچی شده و در محیط میزبان آن‌ها را عقده‌ای بارآورده و با پشتوانه و توجیه باورهای ایدئولوژیک دست به اعمال خشونت‌آمیز و انتقام‌جویانه زده‌اند.

برای اینکه مهاجران در محیط مهاجرت گرفتار بحران هویت نشوند و بتوانند خود را از افتادن در دام رفتارهای خشونت‌آمیز و گروه‌های تروریستی محافظت کنند، این سوال از اهمیت اساسی برخوردار است که چگونه می‌توانند از گرفتار شدن به بحران هویت در جامعه‌ی میزبان محفوظ بمانند و زندگی و روابط مسالمت‌آمیز با جامعه میزبان داشته باشند؟ این سوال برای مهاجران افغان هم، مثل مهاجران کشورهای دیگر، از اهمیت اساسی برخوردار است.

هرچند مهاجرت برای مهاجران افغان یک وضعیت خودخواسته نبوده و بسیاری از آن‌ها از سر ناچاری مجبور شده‌اند به آن تن دهند، اما تداوم مهاجرت و زیستن در محیط مهاجرت نیازمند «جامعه‌پذیری» است. جامعه‌پذیری نیازمند نگرش منعطف و روادار به تفاوت‌های فرهنگی جدید است و به کمک این نگرش روادار مهاجران می‌توانند خود را با محیط میزبان آشنا و همخوان بسازند. بنابراین رواداری یک رویکرد مساعد برای جامعه‌پذیری و نجات از بیگانگی با محیط میزبان و پرهیز از افتادن در چنگال بحران هویت است. این رویکرد ناشی از این نگرش است که هویت را امری ایستا و راکد تلقی نکنیم، بلکه آن را پدیده‌ای پویا و سیال

بدانیم. سیالیت و پویایی هویت ما را از دام جزم‌گرایی و انعطاف‌ناپذیری در روابط و مناسبات مان با دیگران نجات می‌دهد و به ما توانایی تعامل سازنده را با دیگران می‌بخشد. علاوه بر این، درک سیال از هویت، با سیالیت مدرنیته و عصر جهانی‌شدن که قبلاً از آن یاد کردیم، نیز مناسبت و موانست بیشتر دارد.

وقتی از «سیالیت هویت» سخن می‌گوییم، به هیچ وجه به این معنا نیست که با ریشه‌ها و میراث‌های فرهنگی و سنتی خود قطع رابطه کنیم. این قطع رابطه امری مذموم است و منجر به خودبیگانگی می‌شود. به قول برهان غلیون، اندیشمند سوری-فرانسوی، از خود بیگانگی شخصیت آدمی را نابود می‌کند و منجر به فروپاشی هویت می‌گردد. هویت باید در رابطه‌ی معنادار و مداوم میان سنت و مدرنیته و میان خود و دیگری شکل بگیرد. یا به تعبیر برهان غلیون، هویت رابطه‌ای است که همواره نیازمند بازسازی است؛ رابطه میان خود و دیگری، خود و جهان. این بازسازی مداوم از ما می‌خواهد که نسبت به هویت نگاه «جامد و ایدئولوژیک» نداشته باشیم، بلکه با دیگری و با جهان معاصر رابطه‌ای مثبت و بر پایه‌ی داد و ستد مداوم استوار بسازیم؛ یعنی رابطه‌ای قایم بر تعامل همسان و مثبت با دیگری و با جهان، به جای نفی و طرد کامل دیگری و مدرنیته، یا فراموشی مطلق سنت و میراث. برهان غلیون می‌گوید که این مسأله نیازمند خودآگاهی است و خودآگاهی نیز توانایی دیگرگون کردن خود را در ارتباط مثبت و معقول با دیگری و با جهان به ما می‌دهد.

طرح موضوع هویت و به تبع آن خودآگاهی برای مهاجران از اولویت اساسی برخوردار است. زیرا مهاجران، به خصوص در عصر جهانی‌شدن، همواره با مسأله‌ی هویت و شیوه‌ی ارتباط با دیگری و با جهان پیرامون مواجه است. نجات از خودبیگانگی و برقراری تعامل مثبت و سازگار با جهان امروز و با جامعه‌ی میزبان نیازمند آن است که هویت را امری ایستا و ثابت ندانیم، بلکه آن را امری سیال، پویا و نیازمند بازسازی و بازتعریف مداوم بشماریم. در غیر آن تحولات سریع و روزافزون جهان، عموماً همه‌ی بشر را، و خصوصاً مهاجران را، با بحران هویت و فروپاشی شخصیت دچار می‌سازد و باعث می‌شود که توان زندگی آرام و مسالمت‌آمیز و رابطه‌ی معنادار با محیط‌های اجتماعی میزبان را از دست بدهند.